

پزشکی و ادبیات



مقدمه

تحت نام «آزادی» که در آذر ماه سال ۸۰ سروده شده است را نیز برایمان ارسال کرده‌اند. با تشکر از ایشان و آرزوی خدمت‌رسانی به بیماران در داروخانه شبانه‌روزی حکیم شفا که مدیریت آن به عهده حضرتشان است، با هم اشعار ایشان را مرور می‌کنیم و همچنان چشم به راه دیگر آثار ایشان، و آثار دیگر همکاران خواهیم «سردبیر» ماند.

همکار گرامی آقای دکتر مجتبی خلیقی نژاد به مناسبت پنجم شهریور روز داروسازی قطعه شعری را برایمان تحت نام «داروساز» ارسال داشته‌اند که گرچه زمان آن نسبتاً گذشته است ولی به لحاظ توصیف زیباییشان، هنوز که هنوز است تازگی داشته و خواهد داشت. همچنین همراه این شعر، قطعه شعر دیگری

داروساز

از آن رو شهره شد افلاق داروساز در دنیا
که با علم و هنر افسردگان را می‌کند امیا
ز باغ علم و دانش میوه‌ها بسیار برپوده
که تازان میوه‌ها بفشد شفا هر درد انسان را
به دوران طی نموده راه جالینوس و رازی را
ز اقیانوس دانش بر کف آور دست جوهرها
پراغ کار او از روغن جاننش بود روشن
که هر داروی تلافی را کند شیرین چنان ملوا
تمام عمر خود را صرف در علم و هنر کردست
که تا سازد دوائی بس شفا بخش و فرمازا
کند ثقل مرض را دور دارویش زهر بیمار
که او غمفوار بیمارست و در این ره بود کوشا
وبا و آبله نابود شد با دست اعجازش
ملائک بوسه بر دستش زنند از عالم بالا
دواها سافته تا مرمی باشد به هر زخمی
بین تاثیر هر نوشش کند هر نیش را فتنی
نظر کن از ره بینش اگر دانشوری ای دل
فروغ علم او باشد پراغ روشن فردا
به فق با علم او هر زهر مهلک می‌شود تریاق
چه فوش در دست او هر نفل فشکی می‌دهد فرما
به تجویز نسخ بیمار خود را می‌کند آگاه
که تا دورش کند بیمار را از عارض بی‌جا
به پاداش فداکاری نفواهد جز شفا. مزدی
که داروساز می‌باشد مدیر و صابر و دانا
شود با پاکی و ودان تسلی‌بخش بیمارش
که می‌باشد امین مردم رنجور و جان‌فرسا

دم او چون عیسی روان‌بفش است و جان‌پرور
به کار علم چون موسی بود دستش ید بیضا
دوا او می‌دهد اما شفا از دوست می‌فواهد
که می‌داند شفا بفش است آن دادار بی‌همتا
همه شب تا سحر بیدار و پرکار است داروساز
که جان بفشد به بیماران فود در نیمه شب‌ها
فلیقی قدر همکاران فود را فوب می‌داند
که داروساز در کارش بود چون جوعلی سینا

آزادی

رسد به گوش وطن نغمه‌های آزادی	شود که پر کشد اینجا همای آزادی
به اهتزاز درآید لهای آزادی	وطن ز رقص زن و مرد ما به وید آید
به کوی و ببرز آن پر کشد صدای آزادی	کشند سوی وطن پر، همه پرستوها
به تن کنیم، به ایران قبای آزادی	برون کنیم ز تن جامه‌های ذلت را
که جان کنیم نثار از برای آزادی	بهای گوهر آزادگی چنان باشد
ز روی شوق دهد جان به پای آزادی	اگر به فون فلیقی وطن شود آباد

دکتر مجتبی خلیقی نژاد